

مرگ آقای بالتیس برگر

برهومیل هرابال

ترجمه‌ی

ساغر اسرار



سرشناسه	هرابال، بوهمیل، ۱۹۱۴-۱۹۹۷ م. Hrabal, Bohumil
عنوان و نام پدیدآور	مرگ آقای بالتیس برگر / بوهمیل هرابال؛ [ترجمه از چک به انگلیسی Heim, Michael Henry] : ترجمه ساغر اسرار.
مشخصات نشر	تهران: باغ نو، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	۲۲۴ ص.
شابک	978-964-7425-54-4
وضعیت فهرست نویسی: فیبا	
یادداشت	عنوان اصلی: Automat svecet.
یادداشت	متن اصلی کتاب به زبان چک است و کتاب حاضر از زبان انگلیسی به فارسی تحت عنوان «The Death of Mr. Baltisberger, 2010» ترجمه شده است.
موضوع	داستان های کوتاه چک - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده	هایم، مایکل هنری، ۱۹۴۳-۲۰۱۲ م. مترجم
ترجمه شده	Heim, Michael Henry:
شناسه رده	اسرار، ساغر، ۱۳۶۳- مترجم
رده بندی کتب	۱۳ م ۲ ر ۳۵ / ۵۰۳۹ PG
رده بندی دیویی	۸۹۱ / ۳۶
شماره کتابشناسی ملی	۴۰۹۷



نشر باغ نو

خیابان نفت - کوچه پنجم، پلاک

تلفن: ۲۲۲۷۱۳۳۳

نام کتاب: مرگ آقای بالتیس برگر

نویسنده: بوهمیل هرابال

مترجم: ساغر اسرار

حروفچینی: شبستری

ناشر: نشر باغ نو

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۳

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

فهرست

۷	روای خوش
۳۳	پروای
۴۷	داز ظر کسل کننده
۶۳	درس شیار
۷۷	مراسم خاص ری
۸۵	محضر دار
۱۱۱	زیر تابلوی درخت سب
۱۲۳	چشم الماس
۱۳۵	تولد پراگ
۱۶۱	ایمن کوچک
۱۷۵	مرگ آقای بالتیس برگر
۱۸۱	کافه تریای جهانی
۲۰۵	می خوام پراگ طلایی رو ببینی؟

رویای خوش

۱

گاستون کاستون با پند دخت، ایستاد روی فروشگاه، وقتی دوباره به صورت خودش بر رویین فروشگاه نگاه کرد، تصویری دید که تأییدی بود بر آنچه که سالها بود می‌اناست، او قیافه خودش را دوست نداشت، روی هم رفته مرد جوانی بر سر که جوابش نداشت، صورتش را از توی شیشه بررسی کرد، نسبت به قبل از رفتن به سینما بیشتر حالت افسردگی پیدا کرده بود، او مطمئن بود، هیچوقت نمی‌توانست کسی باشد که آرزو می‌کرد باشد، فن فن تولیپ.^۱

وقتی که بانگاه کردن به تصویرش در شیشه شروع کرد به شکنجه کردن خودش، دختری کولی در حالیکه یک نصف نان به دست داشت از داخل مغازه در را باز کرد و به خیابان آمد، گاستون از لباسی که سر تن کرده بود غافلگیر شد، دو پیش‌بند - یکی جلو و یکی پشت - که بوی اسب‌جاق به هم وصل شده بودند. دختر ایستاد کنار خیابان و قبل از اینکه از خیابان رد شود به دو طرف نگاه کرد، گاستون بنخاطر سینه صافش نمی‌توانست جلو و پشت دختر را از هم تشخیص دهد.

۱. Fanfan The Tulip: فن فن شخصیت مرد جذاب یک فیلم به همین اسم در دهه ۵۰.

عرق روی پیشانی اش را پاک کرد و گفت: «خوب، نظرت چیه؟»
 دختر کولی برگشت. در تاریکی شب برق لبها و سفیدی چشمانش
 می درخشید، می خواست چیزی بگوید اما صدایش درنیامد. بعد نصف
 نانی که در دستش بود را کنار موهای سیاهش تکان داد و مسیر خود را در
 تاریکی با سفیدی نان ترسیم کرد. او دست به کمر و بروی ویتترین روشن
 یک لباس فروشی ایستاد و از گوشه چشم به گاستون نگاه کرد.
 گاستون شهامت به خرج داد و از خیابان رد شد، دختر کولی گفت: «با یه
 سیدگار بطلون؟» و دو تا انگشتش را به حالت V نشان داد.
 گاستون سیگارهای این انگشتان دختر گذاشت و برایش روشن کرد و با
 خوشرویی گفت: «سوهاست بوی خوبی میده.»
 «دستات خیلی می ارن.»
 گاستون پلک زد و گفت: «ما سخت کار می کنیم.»
 «چیکار می کنی؟»
 گاستون با خجالت گفت: «دستیار سوله کش ام.»
 دختر کولی با صدای بلندی گفت: «آها، به مدد واقعی، بگو ببینم اون
 ژاکت چنده؟»
 «کدوم یکی؟ اون یکی؟»
 «نه، اون صورتیه.»
 «۴۵ کرون.»^۱
 دختر کولی گفت: «باشه، من بهت می گم که چیکار کنیم، برای من
 اون ژاکت رو بخر و من این تون رو می دم به خواهرم و من به هم
 می ریم.